جزیره‌ی چیخوف بالا

علی‌آقا واحد

هر شئین خریداری گرک!

ای کؤرئول! هر کسه اؤز ایستەدیگی یاری گرک برلیرله اؤز گولر، اؤز سئودیگی گؤلزاری گرک یار اوچون عاشیق اندر نالەنی، برلیرل گول اوچون هر شئین، دوغرو دئمیشلر کی خریداری گرک منی اغیار آییریب سئوگیلی جانانیمدان من دوشن گونلره تاریم سالا اغیاری گرک من کی اؤز دلبریمین لاله یاناغین سئویرم منه دهریسن نه صفاسی نه چمنزاری گرک منجه دونیادا طبیعت یئتیرن بیر گؤزەلین زینتی اولماسادا، دوغرو، دوز ایلقاری گرک ترمسن، گؤل‌کیمی ترسن، سنی هر کیمسه سئویر گؤزەلیم، خالقا باهارین یئنی نوباری گرک همدمین اولسادا گؤل‌چهره او بیر شرط دئییل همی خاصیئتی گؤیچک، همی رفتاری گرک واحد ایسترسن اگر مجلسیمیز خوش کئچسین زولفونون «اورتا سنگاهی»، یاشلین تاری گرک

مصرف چه داروهایی در گرما خطرناک است؟

ایرنا نوشت: مصرف برخی داروها از جمله داروهایی که برای درمان بیماری‌های روانی، فشار خون بالا و آلرژی‌ها استفاده می‌شوند، می‌تواند هیدراته ماندن (وجود میزان مناسبی آب در بدن) یا خنک کردن موثر بدن را در زمانی که هوا گرم

است دشوارتر کند. در تازه‌ترین گزارش «نیویورک تایمز» آمده که مصرف برخی از داروها خطر کمبود آب در بدن و در نهایت از حال رفتن و غش کردن را در پی دارد. «دیورتیک ها» که پزشکان برای مدیریت نارسایی قلبی، بیماری کلیوی یا فشار خون بالا تجویز می‌کنند، باعث تکرر ادرار می‌شود و این امر موجب کاهش مایعات در بدن می‌شود. این موضوع می تواند به ویژه در گرمای شدید خطرناک باشد چون منجر به کم آبی بدن می شود.

دکتر مایکل ردلنر، مدیر پزشکی بخش اورژانس در Mount Sinai West گفت: «مهارکننده‌های آنزیم، تبدیل‌کننده آنژیوتانسین یا مهارکننده‌های ACE که معمولاً برای درمان فشار خون بالا تجویز می‌شوند، می‌توانند خطر غش کردن و افتادن را به‌ویژه در گرمای شدید افزایش دهند. خطرناکتر اینکه این داروها دریافت حس تشنگی را پنهان می‌کنند و در نهایت تشخیص اینکه چه زمانی نیاز به نوشیدن آب بیشتری دارید را دشوارتر.

مسدودکننده‌های بتا، نوع دیگری از داروهای فشار خون هم خطر غش کردن را افزایش می‌دهد و عرق کردن را سخت‌تر می‌کند، که در نتیجه آن خنک نگه داشتن بدن را دشوارتر می‌کند. دکتر ردلنر گفت که داروهای فشار خون معروف به «مسدود کننده های کانال کلسیم» می توانند باعث عدم تعادل الکترولیت در بدن شوند و تنظیم دمای بدن را دشوار می کنند.

دکتر ردلنر گفت که برخی از داروهای ضد روان‌پریشی مانند هالوپریدول، اولانزاپین و ریسپریدون نیز بر قدرت تعریق تأثیر می گذارند. او گفت: «در هنگام مصرف این داروها، دمای بدن با احتمال بیشتری گرم می شود.» برخی از داروهای ضد افسردگی می توانند با ایجاد تکرر ادرار تعریق را افزایش داده و تشنگی را سرکوب کنند و در نهایت در طول موج گرما خطر مواجهه با کم آبی را برای فرد ایجاد کند. داروهای جایگزین هورمون تیروئید نیز می توانند دمای بدن را افزایش دهند و یا تنظیم دما را مختل کنند و باعث تعریق بیش از حد افراد شوند. دکتر ماهش پولوراپو، مدیر پزشکی اورژانس گفت: «محرک‌هایی مانند آمفتامین‌ها و سایر داروهایی که برای درمان اختلال کمبود توجه و بیش فعالی نیز استفاده می‌شوند، ممکن است با تعامل با سیستم عصبی مرکزی و مغز برای افزایش دمای بدن، خطر ابتلا به بیماری‌های مرتبط با گرما را افزایش دهند. دکتر پولوراپو افزود: «برخی از آنتی هیستامین های بدون نسخه مانند دیفن هیدرامین (بنادریل)، پرومتازین و داکسیلامین (یونیسوم) نیز باعث می شوند کمتر عرق کنید و می توانند تنظیم دما را مختل کنند.»

کدام تالاب‌های کشور در وضعیت بحرانی قرار دارند؟

متخصص مدیریت زیست‌بوم‌های تالابی گفت: دریاچه ارومیه با وجود اینکه بارش‌های امسال به نسبت و نزدیک به نرمال بوده است، اما وضعیت آن بسیار شکننده است.

ایلنا در خبری نوشت: علی ارواحی متخصص مدیریت زیست‌بوم‌های تالابی کارکردهای تالاب را چنین برشمرد و گفت: تالاب‌ها چند کارکرد اصلی دارند، از جمله نقش مهمی در تعدیل آب و هوای منطقه دارند. همچنین باعث ذخیره و کنترل سیلاب ها، تقویت تغذیه آب خوان در سفره‌های آب‌های زیر زمینی می‌شوند، تولید غذا یا کاهش اثرات تغییر اقلیم از دیگر کارکردهای تالاب‌ها است.

وی با اشاره به اینکه برخی از تالاب‌های کشور وضعیت بحرانی دارند، مثل تالاب پریشان، تالاب گاوخونی، تالاب بختگان، دریاچه ارومیه، تالاب انزلی و تالاب میانکاله، خاطر نشان کرد: تالاب‌ها زیست بوم‌های ارزشمندی هستند که می‌توانند میزبان بخش قابل توجهی از تنوع زیستی گیاهی و جانوری باشند. تالاب‌ها پتانسیل بسیار خوبی برای طبیعت گردی و پرنده نگری هستند و به رونق اقتصادی محلی و منطقه کمک می کنند، البته مشروط بر اینکه بهره برداری و استفاده از تالاب، خردمندانه و بهینه باشد، به صورتی که تالاب‌ها حفظ شوند.

ارواحی با اشاره به آسیب‌ها و مواردی که باعث تهدید تالاب‌ها می شود، گفت: آسیب‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد، عواملی که ناشی از عامل انسانی یا طبیعی باشند، در بخش نخست ما با مشکلاتی روبرو هستیم، از جمله بعضا ممکن است بهره‌برداری‌های بی‌رویه از منابع آب در حوزه آب ریز باعث شود که حقابه تالاب تخصیص داده نشود و تالاب از نیاز آبی که حیات زیست محیطی خودش را حفظ می‌کند محروم شود.

وی در ادامه گفت: در برخی از تالاب‌های کشور بحث ورود

گونه‌های مهاجم یا غیر بومی را داریم، به طور مثال سنبل آبی در تالاب انزلی، گونه تیلاپیا در تالاب شادگان و هامون وجود دارد، همچنین گونه کاراس را در تالاب نئور داریم. ورود گونه‌های غیربومی یا مهاجم یکی از معضلات و تهدیدات تالاب‌هاست.

وی در رابطه با حقابه تالاب‌ها افزود: اغلب تالاب‌های کشور با مشکل کمبود آب و تخصیص حقابه روبرو هستند، شاید به طور استثنا برخی تالاب‌های ساحلی در جنوب کشور از حال بهتری برخوردار باشند حتی تالاب‌های ساحلی شمال کشور بەسبب پسروی آب دریاچه خزر اکنون غالبا با مشکل روبرو هستند. تالاب‌هایی که در درون فلات مرکزی کشور قرار گرفته‌اند مثل تالاب گاوخونی، تالاب بختگان، تالاب پریشان، یا برخی دیگر از تالاب‌ها که مشخصا مشکلات آنها در رابطه با تقسیم حقابه ریشه‌ای‌تر است. برای مثال دریاچه ارومیه با وجود اینکه بارش‌های امسال به نسبت و نزدیک به نرمال بوده است، اما وضعیت آن بسیار شکننده است.

ارواحی گفت: مشکل حریق در تالاب‌ها از دیگر تهدیدهاست. حریق‌ها بعضا ناشی از تعارضات اراضی یا تصرف اراضی توسط برخی افراد سودجو در پیرامون تالاب‌ها صورت می‌گیرد و زمانی که بخش‌های مسئول درصدد رفع تصرف بر می‌آیند، یکی از مواردی است که حریق در تالاب‌ها را می‌بینیم. البته این تنها عامل حریق در تالاب‌ها نیست، گاهی به سبب گرم شدن هوا و ضایعاتی که گردشگران در تالاب‌ها رها می‌کنند، در برخی از تالاب‌ها شاهد گسترش حریق یا آتش سوزی هستیم. ضایعاتی که عمدتا پلاستیکی یا شیشه‌ای باشند، شدت تابش باعث می‌شود حریق در تالاب‌ها اتفاق بیفتد. از دیگر مشکلاتی که تالاب‌ها با آن مواجهه هستند، ورود رسوبات به تالاب‌ها است. در نتیجه سیلاب‌هایی که اتفاق می‌افتد متاسفانه رسوبات وارد تالاب‌ها می‌شوند و این امر باعث می‌شود حجم نگهداشت یا ذخیره نگهداشت تالاب کاهش پیدا کند و در واقع ما شاهد آن شکل موثر برای آب گیری تالاب‌ها نباشیم. از دیگر مشکلاتی که تالاب‌ها با آن مواجهه هستند، ورود منابع آلاینده به تالاب‌ها است. این منابع آلاینده ممکن است، صنعتی، کشاورزی یا روستایی باشد و متاسفانه‌عدم کنترل یا تصفیه‌ی این آلاینده‌ها و تخلیه آن‌ها در تالاب‌ها یکی دیگر از مشکلات تالاب‌هاست، که در کشور با آن روبرو هستیم.

ارواحی در ادامه افزود: برخی از تالاب‌های کشور وضعیت بحرانی دارند، مثل تالاب پریشان، تالاب گاوخونی، تالاب بختگان، دریاچه ارومیه، تالاب انزلی و تالاب میانکاله دیگر تالاب‌های که صاحب برنامه هستند، مثل تالاب زریبار، تالاب قره قشلاق، تالاب کانی برازان، تالاب قوری گل، تالاب حرا میناب در بوشهر، تالاب هامون، تالاب شادگان، تمام این تالاب‌ها برنامه‌ی مدیریتی برای آنها تعریف شده است و جز موارد معدودی که می‌توان گفت از حال نسبتا خوبی برخوردار هستند، اما این شرایط به طور مطلق و پایدار نیست مثلا حال تالاب زریبار و کانی برازان نسبتا بهتر است یا برخی از تالاب‌های جنوبی در کشور مثل هور باهو یا خور خوران ممکن است نسبتا وضعیت بهتری داشته باشند. برخی از تالاب‌های ما مثل گاوخونی، بختگان، پریشان و کافتر سالها باشد که به‌طور کامل آبگیری نشده اند. ممکن است به صورت متقطعی درصد بسیار محدودی از این برخی تالاب‌ها آب گیری شده باشد ولی برای سنوات متمادی خشک مانده اند.

تاریخ گردی

در بلوای مخالفت جبهه ملی با لایحه قصاص چه گذشت؟

رویداد۲۴: جبهه ملی و طرفداران دکتر محمد مصدق یکی از بازیگران مهم در جریان انقلاب ۱۳۵۷ و سقوط شاه بود. ملی‌گرایان به دو شاخه عمده مسلمانان و سکولارها تقسیم می‌شدند که شاخه مسلمان آنها بیشتر با نام نهضت آزادی شناخته می‌شوند. این دو گروه از دوران کودتای ۲۸ مرداد مخالفت خود با حکومت شاه را اعلام کرده بودند و در سال‌های پایانی حکومت پهلوی به صف انقلابیون پیوستند. با وجود تفاوت‌هایی که شاخه اسلام‌گرا و شاخه سکولار جبهه ملی داشت، اشتراکات آن‌ها بیشتر بود و عمده مواردی که اعضای جبهه ملی بر روی آن توافق داشتند لزوم دموکراسی و آزادی‌های سیاسی بود.

جبهه ملی پس از پیروزی انقلاب در ردیف حاکمان قرار گرفت، ولی دو عامل عمده باعث طرد و نهایتا حذف آنها از حکومت شد. مورد اول مخالفت با اشغال سفارت آمریکا بود و مورد دوم اعتراض به استبداد حکومت انقلابی و لایحه قصاص بود. مورد اول تمهیدی برای حذف سیاسی جبهه ملی بود و مورد دوم باعث حکم و نهایتا حذف ایدئولوژیک آن‌ها شد.

در بهمن ۱۳۵۹ و اردیبهشت ۱۳۶۰ دو بخش از لایحه قصاص توسط شورای عالی قضایی تصویب شد و به اطلاع جراید رسید. ملی‌گرایان که خوانشی میانه‌رو از احکام اسلام داشتند و شرط بقای دین را در تطبیق اصول اخلاقی آن با ملزومات عصر مدرن می‌دانستند، در اعلامیه‌های خود قصاص را امری غیر انسانی دانسته و تصویب آن را محکوم کردند.

علاوه بر این جبهه ملی از تک‌حزبی شدن روزافزون کشور و جایگزین شدن استبداد دینی به جای استبداد نظامی احساس خطر می‌کرد و کسانی چون مهندس مهدی بازرگان که نقش موثری در انقلاب داشتند، مدام هشدار می‌دادند که استبداد در حال متولد شدن است. اعتراض به لایحه قصاص صرفا یکی از اعتراضات جبهه ملی بود و خواست آزادی احزاب و آزادی‌های اجتماعی در اعلامیه‌ها و میتینگ‌های جبهه ملی نقش پر رنگ‌تری داشت.

جبهه ملی در اواخر خرداد سال ۱۳۶۰ اعلامیه‌ای منتشر کرد و مردم را برای تظاهرات

علیه قوانین قصاص به خیابان‌ها دعوت کرد. اعلامیه جبهه ملی چنین بود: «هموطنان شرافتمند، مردم غیور و آزادیخواه ایران، انقلاب بزرگ ملت ما که برای نابود کردن استبداد و از بین بردن وابستگی و برچیدن بساط یک رژیم فاسد صورت گرفت، از هدف‌های بنیادی خود منحرف شده است. ناامنی، گرانی، بیکاری و اختناق بیداد می‌کند. در نتیجه سوء سیاست‌ها و پیش آمدن جنگ تحمیلی، میلیون‌ها نفر از هموطنان، آواره و سرگردان شده‌اند... امنیت قضائی به کلی از بین رفته و دادگستری در معرض انحلال قرار دارد. با مطرح کردن لوایحی چون لایحه قصاص، لایحه احزاب و لایحه بازسازی درصدد پایمال نمودن شخصیت انسانی ملت ما هستند... در چنین اوضاع و شرایطی از شما هموطنان و همه نیروها و سازمان‌ها وطبقات مختلف دعوت می‌کنیم تا در ساعت چهار بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۵ خرداد ماه در گردهمائی و راهپیمائی اعتراضی جبهه ملی ایران شرکت نمائید و فریاد اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانید محل این گردهمائی متعاقبا اعلام خواهد شد جبهه ملی ایران.»

همانطور که در متن اعلامیه مشخص است اعتراض به قصاص تنها یکی از موارد اعتراضی جبهه ملی بود اما حزب جمهوری اسلامی طوری ماجرا را انعکاس داد که گویی جبهه ملی فقط مخالف مخالف قصاص است و به نوعی می‌خواهد علیه احکام قرآن قیام کند.

راهپیمایی روز ۲۵ خرداد جبهه ملی با استقبال مناسبی روبرو شد اما به خشونت کشیده شد. طرفداران حزب جمهوری اسلامی با پلاکاردهایی که حاوی توهین لفظی و نسبت دادن کفر به اعضای جبهه ملی بود به میدان آمدند به به تظاهرات کنندگان حمله کردند.

آیت الله خمینی نیز بر اساس گزارش‌هایی که از هاشمی رفسنجانی می‌گرفت، اعلامیه جبهه ملی را خواند و آنها را به ارتداد محکوم کرد: «من می‌خواهم ببینم که این راهپیمایی که امروز اعلام شده است، اساس این راهپیمایی چه هست من دو تا اعلامیه از جبهه ملی، که دعوت به راهپیمایی کرده است، دیدم در یکی از این دو اعلامیه، جز انگیزه‌ای که برای راهپیمایی قرار داده‌اند، لایحه قصاص است یعنی مردم ایران را دعوت کردند که مقابل لایحه قصاص بایستند. در اعلامیه دیگری که منتشر کرده بودند تعبیر این بود که لایحه غیر انسانی ملت مسلمان را دعوت می‌کنند که در مقابل لایحه قصاص راهپیمایی کنند، یعنی چه؟ یعنی در مقابل نص قرآن کریم راهپیمایی کنند! من باید بسیار متأسف باشم، از اینکه غیب نمی‌دانم! نمی‌دانستم در چنته این‌ها چه هست. من بعضی از این‌ها را می‌پذیرفتم! به ایشان هم محبت می‌کردم! لیکن نمی‌دانستم که این‌ها بر ضد قرآن هم قیام می‌کنند. این‌ها مرتدند. جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است. بله، جبهه ملی هم ممکن است بگویند که ما این اعلامیه را نداده‌ایم. اگر آمدند در رادیو امروز بعد از ظهر آمدند در رادیو اعلام کردند به اینکه این اعلامیه‌ای که حکم ضروری مسلمین، جمیع مسلمین، را غیر انسانی خوانده، این اطلاعیه از ما نبوده، اگر این‌ها اعلام کنند که از ما نبوده، از آنها هم ما می‌پذیریم.»

این سخنان آیت الله خمینی تیر آخری بود که بر بدنه جبهه ملی نشست. از آن تاریخ به بعد بسیاری از اعضای جبهه ملی دستگیر شدند و اغلب کسانی که به این حزب دیرپا علاقه و سمپاتی داشتند در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری رد صلاحیت شدند. ملی گرایان از کودتای ۲۸ مرداد تا پیروزی انقلاب مبارزه کرده بودند و امید داشتند در فضایی دموکراتیک و آزادی خواهانه فعالیت سیاسی خود را از سر بگیرند، اما تاریخ پایان دیگری برای آنها رقم زده بود.

دین و اندیشه

آیا حضرت ابراهیم در تعبیر رؤیای خود خطا کرده است؟

دین آنلاین، محمد رستمی: استاد دکتر عبدالکریم سروش در چند مورد به مناسبت عید قربان یا در پاسخ به پرسش‌های شنوندگان سخنانشان، ضمن بیان دیدگاه‌های موجود درباره علت اقدام ابراهیم به قربانی کردن فرزندش اسماعیل، با بیان برداشت ابن عربی از آیه ۱۰۵ سوره صافات، (قد صدقت الرؤیا.)، به تلویح و بلکه به تصریح، باور خود را به درست بودن رأی ابن عربی بیان می‌کند. بر اساس این رأی، عبارت " قد صدقت الرؤیا " را نه به معنای " تو رؤیای خود را حقیقت بخشیدی " بلکه باید به معنای " تو رؤیای خود را راست پنداشتی " گرفت.

مشکل از آنجا شروع شده است که از دیر باز برخی از متفکران و متألهان یهودی و غیر یهودی، عمل ابراهیم در اقدام به قربانی کردن و کشتن فرزند خود را امری خلاف اخلاق و وجدان اخلاقی دانسته‌اند که قاعدتاً نباید از پیامبران آن هم پیامبر بنیان‌گذاری چون ابراهیم که پدر ادیان سامی خوانده می‌شود سر بزند. در پاسخ به این سؤال یا مسئله بخرنج اخلاقی، دیگرانی کوشش کرده‌اند که از این رویداد تعبیر و تفسیری جدید ارائه دهند تا این مسئله پاسخی مطابق با باورهای دینی رایج و در عین حال عملی اخلاق مدار یا حداقل اخلاق گریز و نه اخلاق ستیز پیدا کند.

از جمله این افراد، عارف مشهور ابن عربی است. او با خوانش خود از آیه ۱۰۵ سوره صافات، به این نکته باور دارد که ابراهیم در تعبیر رؤیای خود راه خطا رفته است و رؤیایی عادی را که می‌توانست تعبیرهای گوناگون پیدا کند، رؤیایی پیامبرانه و وحی الهی و دستور خداوند برای قربانی کردن فرزند بی گناه خود، اسحاق در باورهای کلیمی و اسماعیل در باورهای اسلامی، پنداشته و در نتیجه پس از تردیدی کوتاه، کمر به انجام مأموریت و رسالت الهی خود می‌بندد که در لحظه آخر با دخالت ندایی الهی یا فرشته وحی از این کار باز داشته می‌شود و به او گفته می‌شود "قد صدقت الرؤیا، تو رؤیای خود را راست پنداشتی" یعنی این خواب را نباید این گونه تعبیر می‌کردی و دست به کشتن انسان و فرزند بی‌گناهت می‌زدی. نگارنده البته در اینجا قصد وارد شدن در این مسئله پیچیده الهیاتی و اخلاقی را ندارد. اقدام ابراهیم در دست یازیدن به کشتن فرزند خود از نظر الهیاتی و اخلاقی هر حکمی داشته باشد به نظر می‌رسد با توجه به سیاق آیات مربوطه و البته آیات دیگر، برداشت ابن عربی و استاد سروش از این آیات و نتیجه گیری الهیاتی و اخلاقی آنها از این داستان، به دلایل زیر نمی‌تواند درست باشد:

۱. در آیه ۱۰۲ همین سوره (فلما بلغ معه السعی قال یا بنیّ اری فی المنام انی اذبحک فانظر ماذا تری قال یابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاءالله من الصبرین) عبارت " انی اری فی المنام انی اذبحک "، دلالت بر مستمر بودن و تکرارشدن رؤیا برای ابراهیم دارد. (من در خواب می‌بینم که تو را سر می‌برم) قاعدتاً خواب های تکراری حتی اگر جنبه پیامبرانه و وحی و امر و خطاب الهی برای پیامبری چون ابراهیم نداشته باشند برای کسی چون ابراهیم که بنابر قرائن و شواهد در دوران کهنسالی خود به سر می‌برد و از همان دوران جوانی و تشکیک در الوهیت پدیده‌های طبیعی و بت شکنیش لسان خردمند و یا تجربه و پخته‌ای به نظر می‌رسد، نمی‌توانند حاکی از پیامی مهم نباشند و ابراهیم که از همان جوانی عادت به تشکیک در عقاید و باورهای رایج دارد نمی‌تواند بدون تعمق و تفکر لازم به این نتیجه رسیده باشد که این خواب حاوی امری الهی و لازم الاجرا می‌باشد.

۲. در همین آیه ۱۰۲، اسماعیل به پدر می‌گوید " افعل ما تؤمر " (آنچه را به آن امر شده‌ای (یا مأمور به انجام آن هستی) انجام ده. اگر ابراهیم از مولوی بودن دستور این حکم اطمینان نداشت باید به فرزند، که طبق آیات قرآن او نیز پیامبر محسوب می‌شود، می‌گفت که در تعبیر این خواب و امر الهی بودن آن شک دارد. جمله " فنظر ما تری " (پس ببین چه به نظرت می‌آید یا پس رأی و نظر تو چیست؟) حاکی از تردید ابراهیم در صادق بودن امر به قربانی فرزند نیست بلکه دلالت بر مهر پدری و اطمینان یافتن از رضایت فرزند خود برای قربانی شدن به دست پدر می‌باشد.

این عبارت با کمی تغییر در آیه ۳۳ سوره نمل تکرار شده است که در آنجا به معنای "دستور دادن " است. در قصه نامه فرستادن سلیمان برای ملکه سبا و دعوت او به تسلیم در برابر خود، وقتی ملکه خردمند سبا در این باره با بزرگان مُلک خود مشورت می‌کند آنها در پاسخ می گویند "ما سخت نیرومند و دلاوریم ولی اختیار با توست پس بنگر چه دستور می‌دهی" یعنی خوب بیندیش و آنگاه هر چه تو دستور دهی ما مطیع امر تو هستیم. در اینجا نیز اسماعیل به پدر می‌گوید اگر تو به این نتیجه رسیده‌ای که این خواب امر خدا برای قربانی کردن من است آن را انجام ده.

۳. ابراهیم که بنا به نکته سنجی استاد سروش و تصویر قرآن از او اهل جدل و چانه زدن با خداوند است و استاد سروش او را پیامبری طالب یقین و نه فقط طالب ایمان می‌داند چگونه در مسئله اخلاقی و عاطفی به این مهمی در نهایت تصمیم به تحقق بخشیدن به رؤیای خود می‌کند در حالی که می‌توانست صبر کند تا از قطعی بودن امر الهی مطمئن شود. و تمام نکته نیز همین جاست که ابراهیم علی‌رغم آنکه احتمالاً خود به صادق بودن رؤیای خود مطمئن و در تعبیر آن به ذبح فرزند دچار تردید است (اما بنا به الف) تکرار شدن رؤیای خود و ب) بر اساس احتمالاً تجربیات معنوی و پیامبرانه سابق خود که شاید در برخی موارد در خواب به او القاء می‌شده است و ج) بنا به شدت و قوت عاطفی رؤیای خود که احتمالاً تمام وجود و هستیش را درگیر خود کرده است و د) اطمینان از رضایت قلبی فرزند به قربانی شدن خود، در نهایت تصمیم به ذبح فرزند می‌گیرد.

۴. آیه ۱۰۳ سوره صافات می‌فرماید "فلما اسلما .... وقتی هر دو تن در دادند..." این آیه نشان می‌دهد: هر دوی آنها پس از طی زمانی از درگیر شدن با تردید و شک به انجام این امر تن در می‌دهند. تن در دادن و تسلیم شدن هر دوی آنها احتمالاً ناشی از الف) احتمال وجود تعبیری متفاوت از رؤیای مربوطه و ب) حب نفس و محبت پدری فرزندی برده است. آنچه که آنها را بر این تردید غلبه می‌دهد نمی‌تواند

چیزی به جز اطمینان یافتن قلبی و شهودی آنها از درستی تعبیرشان از این رؤیا و لزوم تسلیم شدن به امر الهی باشد که ظاهراً خلاف اخلاق به نظر می‌رسد.

۵. اگر اشتباه نکنم شبیه جمله "قد صدقت الرؤیا" در سوره ص، جمله " لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاءالله آمنین محلقین رؤوسکم و مقصرین □" در آیه ۲۷ سوره فتح است که در آنجا می‌فرماید: "خداوند رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید که در خواب دیده بود با خاطری آسوده با سر تراشیده و تقصیر کرده وارد مسجد الحرام می‌شوید." در آنجا نیز از صدق بخشیدن به رؤیا صحبت می‌شود که در در اینجا کسی که آن را تحقق می‌بخشد خداوند است و نه پیامبر. ترجمه "قد صدقت الرؤیا" به "راست پنداشتن رؤیا" ترجمه‌ای شاذ و نادر است که با سیاق آیه ۲۷ سوره فتح هم همخوانی ندارد.

۶. از همه قبل توجه‌تر آنکه اگر "قد صدقت الرؤیا " به معنای "تو خوابت را راست پنداشتی" برده و ابراهیم خوابش را غلط تعبیر کرده است پاداش و تحسین الهی از کار او در ادامه آیه ۱۰۵ یعنی جمله " انا کذلک نجزی المحسنین ما این گونه نیکو کاران را پاداش می‌دهیم" و همچنین آیه بعد یعنی "ان هذا لهو البلوا المبین و به راستی این آزمایشی آشکار بود" کاملاً بی‌معنا و بی‌مفهوم به نظر می‌رسند. زمانی پاداش الهی و روسفیدی در آزمایش الهی معنا می‌دهد که ابراهیم علیرغم مهر پدری و اسماعیل بر خلاف میل به زندگی و حب نفس و عزیزه بقا به مجرد اشاره الهی ولو در رؤیایی که ابراهیم و اسماعیل به صدق آن باور دارند حاضر به گذشتن از تمامی تعلقات خود باشند و گرنه اگر ابراهیم تعبیر رؤیای خود را بد متوجه شده بود دیگر پاداش در برابر قربانی در امتحانی بسیار دشوار، نمی‌تواند واجد معنایی عقلانی و قابل قبول باشد.

۷. سال‌هاست که استاد سروش قرآن را حاصل رؤیاهای پیامبر دانسته و در تبیین این نظریه بسیار سخن گفته است که البته حداقل از منظر درون دینی نتوانسته است کسی را قانع کند. سؤال اینجاست که اگر ابراهیم خواب و به رأی سروش وحی الهی خود را بد و اشتباه ترجمه و تأویل و تعبیر کرده است تکلیف ایمان مؤمنان به پیام وحی و الزام آور بودن دستورات و صادق بودن گزاره‌های توصیفی و تجویزی وحی _ که بنا به گفته استاد، با توجه به شخصیت ذهنی و روانی و معنوی پیامبر و شرایط جسمی و مکانی و زمانی او در هنگام رؤیا می‌تواند تغییر کرده و حتی مانند مورد ابراهیم پیامبر ممکن است درک و تعبیر درستی از آن رؤیاها نداشته باشد _ برای پیروان آن پیامبر و حتی شخص خود نبی چه خواهد شد؟ اگر پیامبری به صادق وحی خود یا به تعبیر استاد رؤیای خود نداشته باشد چگونه می‌تواند منادی ایمان به پروردگار خود و جهان غیب باشد؟